کد خبر: ۲۹۴۲۳۴
دوشنبه ۲۱ فروردین ۱۴۰۲ ۱۴:۵۶

جامعه‌شناسی مصرف موسیقی

«جامعه‌شناسی مصرف موسیقی» را محمد فاصلی در قالب یک طرح پژوهشی برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات نوشته است و در سال ۱۳۸۶ منتشر شده است.

موسیقی برای هر یک از رشته‌های علمی، جذابیت و موضوعیت خاصی دارد. روان‌شناسان به نقش موسیقی در رشد احساسات، عواطف و توان‌شناختی افراد و همچنین ظرفیت‌های درمانی آن نظر خاص دارند. متخصصان علوم تربیتی به تأثیر موسیقی در ایجاد زمینه‌های بهتر برای آموزش و همچنین نقش تربیتی آن اعتقاد دارند مردم‌شناسان به نقشی که موسیقی در گسترش فرهنگ داشته است توجه دارند و همواره بررسی موسیقی اقوام، ساختار و میراث موسیقی فرهنگ‌های مختلف، بخشی از فعالیت ایشان را تشکیل می‌داده است. جامعه‌شناسان نیز در دوره‌های مختلف تحول پژوهش جامعه‌شناختی، نگاه‌های متفاوتی به موسیقی داشته‌اند. برای جامعه‌شناسان، مطالعهٔ کارکردهای موسیقی برای ایجاد هویت و تلاش برای داخل شدن در زندگی فرهنگی جامعه، موسیقی و سیاست مقاومت در برابر قدرت، مصرف موسیقی و بازتولید جایگاه‌های طبقاتی، الگوی توزیع اجتماعی مصرف موسیقی، موسیقی و مدیریت احساسات عمومی، سازوکارهای اجتماعی تولید موسیقی و ... بسیار اهمیت داشته است.

اما صرف‌نظر از همهٔ آنچه دربارهٔ دلایل پرداختن به مطالعهٔ مصرف موسیقی گفته می‌شود و در همهٔ دنیا صدق می‌کند، مسائلی در ایران وجود دارد که لزوم مطالعهٔ فعالیت موسیقایی و مصرف موسیقی را جدی‌تر می‌کند. در ایران امروز، به‌رغم وجود سابقهٔ تاریخی تولید و مصرف موسیقی وجود دارد و همین مشکلات که در قالب تعارضات دین و موسیقی بیشترین جلوه را داشته‌اند سبب شده است تا پژوهش دربارهٔ ابعاد مختلف تولید و مصرف موسیقی، فاقد مشروعیت لازم باشد. اگرچه جامعهٔ ایرانی موسیقی و مصرف آن از سوی مردم را به‌مثابهٔ واقعیتی گریزناپذیر احساس می‌کند، اما کماکان –حداقل در عرصهٔ رسمی و نظام سیاسی- با موسیقی به‌مثابهٔ عرصه‌ای تابویی رفتار می‌شود. همین امر سبب شده است تا در دو دههٔ گذشته از غنای پژوهش‌های اجتماعی دربارهٔ موسیقی بسیار کاسته شود.

علاوه بر مسئلهٔ تابویی‌بودن بحث دربارهٔ موسیقی –که البته در سال‌های اخیر تا اندازه‌ای از آن کاسته شده است- دولت در ایران موجودیتی بزرگ و همه‌جاگستر دارد و داعیهٔ دخالت آن در عرصهٔ فرهنگ بیش از هر جای دیگری است. بااین‌حال همین دولت فاقد شناخت‌های کافی از عرصهٔ تولید و مصرف موسیقی در کشور است. این چنین دولتی حتی فاقد توان لازم برای سیاست‌گذاری عاقلانه است.

مسائل فوق به رابطهٔ موسیقی و نظام سیاسی در ایران مربوط می‌شوند. اما مسئله فقط به همین‌جا ختم نمی‌شود. در عرصهٔ دانشگاه‌ها نیز دایرهٔ بحث دربارهٔ تولید و مصرف فرهنگی گسترده نیست. نگارنده بنا به تجربیات خود در محیط‌های آکادمیک و به پشتوانهٔ تلاشی که برای مرور ادبیات مربوط به مباحث همین پژوهش انجام داده، معتقد است جامعه‌شناسی هنر –به معنای تلاش برای تبیین جامعه‌شناختی تولید هنر- و جامعه‌شناسی فرهنگ از فراموش‌شده‌ترین عرصه‌های پژوهش اجتماعی در ایران هستند. بنابراین لازم است تا پژوهش‌های اجتماعی دربارهٔ هنر و بالاخص موسیقی را آغاز کرد.